



<http://www.arianafghanistan.com>



مسئولیت متن، املاء و انشاء این نوشته بدوش خود نویسنده میباشد



۲۰۱۷/۱۲/۰۹

بصیر صباح

کشور ویرانه، مردم گرسنه و...

قسمت دوم



«اگر با دیدن هر بیعدالتی

پر خشم و قهر شوی

رفیق من هستی.»

چه گوارا

باز هم من و...

مردم چگونه زندگی می گذرانند؟؟؟

به اساس ارقام کشور های غربی که بسیار محتاطانه و محافظه کارانه است حدود ۴۰۰ ۰۰۰ کودک در کشور مشغول گدایی هستند و تنها در شهر کابل بیشتر از ۴۰ ۰۰۰ کودک روزانه ده ساعت به کار طاقت فرسای بدون رخصتی مصروف اند که ۲۰٪ آن را دختران و ۸۰٪ آن را پسران تشکیل می دهد. عاید روزانه اینان کمتر از یک چهارم دالر می باشد. اینان اکثراً به خرده فروشی، سگرت فروشی، ترکاری فروشی، دستگردانی و غیره روز میگذرانند و تعدادی

هم به کار جمع آوری استخوان انسانها از گورستان ها و جمع آوری کاغذ و آهن باب هستند که تا حال تعداد قابل توجهی از آنان قربانی مین های ضد پرسنل شده اند.



آیا؟
بنی آدم
اعضای
یکدیگرند



«احساس پدر»
دخترک از پدر پرسید: پدر جان چه وقت خوشحال میشوی؟
پدر گفت: وقتی لبخند روی لبانت ببینم...
دخترک پرسید: چه وقت ناراحت میشوی؟ پدر گفت: روزی که دست خالی به خانه برگردم
دخترک گفت: پدر جان دست خالی که آمدی من میخندم تا تو خوشحال شوی.

اما از همه مصیبت بار تر وضعیت کودکانی است که در زباله های شهر سرگردان اند. اینان صبح وقت در هوای سرد زمستان در تکه های کهنه و فرسوده ی بنام لباس خود را می پیچانند و با بیقراری از وزش سرما در انتظار سطل زباله ی هستند که در کوچه ها ریخته می شود.

وقتی فردی سطل زباله اش را خالی می کند با تعجب می بینی که کودکان و سگهای ولگرد یکجا به طرف زباله هجوم می آورند. طبعاً سگها پیشی می گیرند و کودکان با فریادها و تهدیدها به زحمت قادر می شوند سگهای گرسنه را از آنجا برانند و خود مصروف پالیدن شوند.

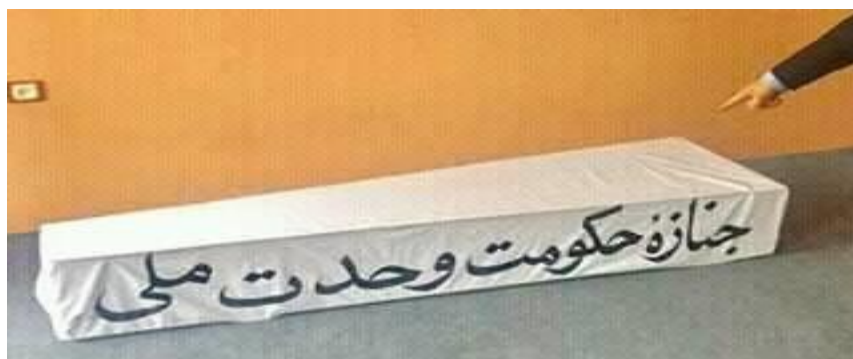
این کشمکش به بازی روزمره کودکان و سگان مبدل شده و هر دو به آن سخت عادی شده اند. و اما کودکان در زباله های شهر تجاوز دیده ی ما چه می خواهند؟ استخوان؟ ابداً. چون با معاش ماهوار صد هزار افغانی صرفاً می توان سه کیلو گوشت خریداری کرد.

گرسنگی و بی نانی بیداد می کند

در کشور بعضی ها از برکت سیلاب دالر صاحب شرکت های هوایی و آسمانخراش ها در دویی و سینگاپور شدند مگر خیمه نشینان این شهر با شکایت از دشواری های زندگی در فصل زمستان از دولت می خواهند آنها را کمک کند لیکن متأسفانه دولت آنها را به باد فراموشی سپرده است و زمانی آنها را به یاد می آورد که از کشورهای خارجی به نام آنها تقاضای کمک می کند.

میوه فی چارک کمتر از ۱۲۰۰۰ افغانی نیست که به استثنای تفنگ بدستان خائن کسی توان خرید آن را ندارد. کودکان در زباله ها صرفاً چیزهایی می یابند که می توانند در سوخت از آن کار بگیرند. آمار غربی تعداد کودکان مکتب نرفته را ۴۰٪ می داند ولی رقم واقعی به مراتب بیشتر است. زیرا امروز در کابل کودک هر فامیلی اگر کار نکند باید از گرسنگی بمیرد. با معاش نان آور خانه می توان ماهانه جمعاً صد قرص نان خرید که به مشکل تنها شکم يك نفر

از آنان سیر می شود. کودک باید درس نخواند و نان خشک خود را خودش کمایی نماید. و اگر شوق تحصیلی دارد یا باید آن اشتیاق را در خود بکشد و یا اینکه شبها گرسنه بخوابد.



مشکلات مردم فقیر و بی بضاعت فراتر از هر مشکلی است در هر طرف که نظر افکنیم مردم را دچار ابنوه مشکلات و نابسامانی هایی می یابیم که در زندگی خویش با آن دست و گریبان اند و زندگی امروزی را با تحمل صدها رنج و مشقت به فردا می رسانند، فردای نامعلوم و بی سرنوشتی. با وجود اینکه مهاجرت و زندگی در زیر خیمه ها در هر فصل سال به خصوص در روزهای سرد زمستان مشکل است با آنهم تعدادی از خانواده ها از روی اجبار و یا هم به خاطر جلب کمک های سازمان های امداد رسان در زیر خیمه ها زندگی می کنند. با وجود سرازیر شدن میلیارد ها دالر کمک خارجی به افغانستان هنوز هم هزاران خانواده مهاجر در شهر کابل در زیر خیمه ها زندگی می کنند.

مهاجرت در داخل وطن

جنگ و نا امنی در برخی از ولایت های کشور، از جمله جنوب و شمال شرق کشور، باعث آوارگی هزاران خانواده به مناطق فقیر نشین شهر کابل و شماری از شهرهای بزرگ دیگر شده است. گزارش ها می رساند که تعدادی از کودکان آواره بر اثر سرمای شدید زمستان جان خود را از دست داده و گفته می شود که این خانواده ها از نظر اقتصادی با مشکلات زیادی رو به رو هستند.

بیش از هزار دو صد فامیل در نزدیکی چهار راهی قنبر در زیر خیمه زندگی می کنند، اینها مهاجرانی هستند که طی این سال ها از عدم امنیت و گاهگاهی جنگ هایی که در ولایات نا امن از جمله ولایت هلمند و قندهار صورت گرفت به کابل آواره و در زیر خیمه ها مسکن گزین شده اند، اگر گذری در این خیمه ها داشته و وضعیت زندگی امروزی این مهاجرین را مشاهده کنیم در می یابیم که وضعیت زندگی مهاجرین (خیمه نشین) تا به چه حد خراب است.

مردان و زنان جوان بیکار، در کنار دیوار ها نشسته و هیچ برنامه ای برای زندگی ندارند، تنها به کمک هایی که از سوی نهاد های خیریه و تاجران کشور برای شان مساعدت می گردد چشم دوخته اند، کودکان معصومی دیده می شوند که بدون داشتن لباس مطلوب، بوت در چنین هوای سرد و نمناک زمستانی مشغول سرگرمی و خاک بازی اند.

همچنان در نزدیکی مرستون کابل به تعداد بیش از پنجاه فامیل دیگر در زیر خیمه ها با وضعیت مشابه روبرو هستند، در جریان صحبت هایی که با مردم در این کمپ داشتم همه فقط تقاضای کمک از دولت و نهاد های خیریه را مطرح

می کردند و در پاسخ به هر سؤالی می گفتند که شما خود ببینید که ما هیچ چیز نداریم و دولت باید با ما کمک کند، منظور شان کمک های اولیه از قبیل مواد غذایی، البسه و هم ادویه بود، اما در قمست ایجاد اشتغال و یا هم توزیع زمین جهت اسکان شان در زمین های دولتی هیچ نظری نداشتند.



اینجاست که نهاد های مسؤول باید در نخست برای خیمه نیشنان زمینه کار را مساعد سازد و ثانیاً در قسمت اسکان اینها، توزیع زمین و یا هم برگشت شان به ولایات شان اقدام گردد در غیر آن سرنوشت کنونی این مهاجرین با وضعیت محقر و خرابی که روبرو است افزایش یافته و کمک هایی که به ایشان صورت می گیرد افراد جوان مهاجرین کمپ یاد شده را به بیکاری تشویق می نماید.

پایان بخش دوم

ادامه دارد